

پاراگراف اول

پاراگراف اول؛ آتش در جنوب، آزمون تازه دکترین کارتر یا سردرگمی راهبردی؟

محمد ضرغامی

کمتر از یک دقیقه پیش



یک فروند جنگنده سوپر هورنت متعلق به اسکادران جنگنده تهاجمی آمریکا

آتش‌بس‌ها همیشه پایان جنگ نیستند؛ گاهی فقط وقفه‌ای هستند میان دو فصل از یک بحران.

در روزهایی که اختلاف تهران و واشینگتن بر سر تفسیر قواعد عبور از تنگه هرمز، دو طرف را از پایبندی به تفاهم‌نامه اسلام‌آباد به سمت رویارویی دوباره سوق داده، یک جمله بیش از هر چیز جلب توجه می‌کند؛ این‌که آمریکا دیگر صرفاً از آزادی کشتیرانی نمی‌گوید، بلکه خود را ضامن امنیت این گذرگاه حیاتی معرفی می‌کند.

اگر این تغییر صرفاً یک انتخاب واژگانی نباشد، می‌تواند نشانه جابه‌جایی یک انگاره سیاسی باشد؛ عبور از نقش تضمین‌کننده آزادی دریانوردی به سمت مدیریت امنیت و تنظیم دسترسی به یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های انرژی جهان.

در سوی دیگر، ایران نیز با تأکید بر برداشت خود از قواعد «عبور بی‌ضرر»، نشان داده است که حاضر نیست تنگه هرمز را به طرف مقابل واگذار کند. همین تفاوت در برداشت‌ها، نقطه‌ای است که در آن هر خطای محاسباتی می‌تواند به رویارویی گسترده‌تر منجر شود.

با تمرکز درگیری‌ها در مناطق جنوبی ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس، پرسش‌های تازه‌ای درباره آینده تفاهم‌ها و مسیر کنترل بحران مطرح می‌شود.

شاید به همین دلیل است که فضای امروز، بیش از آن‌که پذیرای تحلیل‌های سرد و مبتنی بر داده باشد، تحت تأثیر روان‌شناسی بحران قرار گرفته است؛ فضایی که در آن هر رزمایش نظامی، هر اظهارنظر سیاسی و هر حرکت یک ناو، به سرعت به نشانه‌ای از جنگی قریب‌الوقوع یا صلحی نزدیک تعبیر می‌شود.

در برنامه رادیویی «پاراگراف اول»، کیان تاج‌بخش، کارشناس روابط بین‌الملل از دانشگاه کلمبیا در واشینگتن، همراه با محسن صلح‌دوست، استادیار روابط بین‌الملل در دانشگاه شیانگ‌ژیاوتونگ-لیورپول در سوگو، به اهداف طرفین در آغاز دوباره درگیری‌ها با تمرکز بر جنوب ایران پرداخته‌اند.



↓ [لینک مستقیم](#) ✓

↗ [بازکردن در پنجره جدید](#)

بازگشت به دکترین کارتر

کیان تاج‌بخش، تغییر لحن واشینگتن در ازسرگیری درگیری‌ها با ایران، این بار با تمرکز بیشتر بر تنگه هرمز، را در چارچوب راهبرد سنتی ایالات متحده و آنچه «دکترین کارتر» می‌نامد، ارزیابی می‌کند.

او می‌گوید که این دکترین از سال ۱۳۵۸ آزادی کشتیرانی و تردد در خلیج فارس را از مهم‌ترین منافع آمریکا می‌داند و بر این اساس ایالات متحده در دهه‌های گذشته امنیت آبراه‌های بین‌المللی را به‌عنوان یک «کالای عمومی» تأمین کرده است.

«سردرگمی راهبردی» آمریکا

اما محسن صلح‌دوست، شرایط کنونی را با دوران جنگ سرد متفاوت دانسته و معتقد است که آمریکا دیگر مانند گذشته خلیج فارس را محور منافع راهبردی خود نمی‌بیند.

به گفته آقای صلح‌دوست، آمریکا به استقلال انرژی رسیده و وزن اقتصادی منطقه برای واشینگتن کاهش یافته است.

او با تأکید بر این نکته که تسلط بر تنگه هرمز و خلیج فارس از اهداف جنگ نبود، می‌گوید: تمرکز اخیر آقای ترامپ بر این آبراه، بیش از آن‌که ناشی از یک راهبرد مشخص باشد، نشان‌دهنده نوعی «گیجی راهبردی» در سیاست خارجی دولت دونالد ترامپ است.

به اعتقاد کیان تاج‌بخش، تنگهٔ هرمز اکنون به یکی از مهم‌ترین چالش‌های آمریکا تبدیل شده است، چون جمهوری اسلامی از آن به‌عنوان ابزاری برای اعمال فشار استفاده می‌کند.

آقای تاج‌بخش با توصیف این رویکرد تهران، آن را در امتداد آنچه سیاست «گروگان‌گیری» جمهوری اسلامی می‌نامد بررسی کرده و می‌گوید: آمریکا اکنون با این انتخاب روبه‌روست که یا کنترل تنگه را به ایران واگذار کند یا برای جلوگیری از آن وارد تقابل شود؛ زیرا نمی‌تواند بپذیرد بخش مهمی از صادرات انرژی جهان در اختیار حکومتی قرار گیرد که آن را دشمن خود می‌داند.

با این حال محسن صلح‌دوست، مسئلهٔ اصلی را نه تصرف سرزمین یا تغییر رژیم، بلکه تعیین قواعد حاکم بر تنگهٔ هرمز می‌داند.

او می‌گوید: ایران می‌خواهد ثابت کند که بدون موافقت تهران، امنیت انرژی ممکن نیست و در مقابل، آمریکا در پی آن است که نشان دهد ایران نمی‌تواند یک آبراه بین‌المللی را به ابزار اعمال حاکمیت یا کسب درآمد تبدیل کند.

چرا جغرافیای جنگ به سمت جنوب چرخید؟

به باور کیان تاج‌بخش، سیاست آمریکا در از سرگیری درگیری‌ها با تهران همچنان بر پایهٔ سه محور خنثی‌سازی تهدید هسته‌ای ایران، حفظ امنیت متحدان عرب و تأمین امنیت اسرائیل استوار است.

او می‌گوید که تغییرات اخیر مانند مطرح کردن دریافت عوارض در تنگهٔ هرمز، بیش از آن‌که هدف نهایی باشد، صرفاً شیوه اجرای این اهداف را دگرگون کرده و ابزاری است برای وادار کردن کشورهای عربی تا سهم بیشتری از مسئولیت امنیت خلیج فارس را بپذیرا شوند.

اما محسن صلح‌دوست می‌گوید چون دونالد ترامپ به اهداف سه‌گانهٔ خود به‌طور کامل نرسیده است و ایران همچنان در پی گسترش نفوذ خود در هرمز و باب‌المندب است، آمریکا اکنون تمرکزش را بر این آبراه بیشتر کرده است.

او ضمن اشاره به آنچه تلاش آمریکا برای تغییر ماهیت جنگ به عملیاتی برای کنترل سواحل و کشتیرانی می‌داند، دربارهٔ تغییر جغرافیای درگیری به جنوب ایران می‌گوید: این موضوع به واشینگتن امکان می‌دهد تا بتواند جنگ را با عنوان «تأمین امنیت دریایی و آزادی کشتیرانی» توجیه کند و هزینهٔ سیاسی کمتری بپردازد و در نهایت سناریوهایی مانند حضور نظامی در برخی مناطق ساحلی یا جزایر ایران را در دسترس نگه دارد.

کیان تاج‌بخش اما تمرکز بر جنوب را نتیجهٔ «آشکار شدن ضعف عملیاتی آمریکا» دانسته و معتقد است جمهوری اسلامی توانسته «پاشنهٔ آشیل» آمریکا را در برابر قایق‌های تندرو، پهپادها و موشک‌های کوتاه‌برد آشکار کند؛ چنان‌که واشینگتن نیز دریافته که برای این تهدیدها پاسخ مؤثری نداشته است.

به باور او، این وضعیت پیش از آغاز دوباره درگیری‌ها «یک شکست مقطعی برای آمریکا» در حرکت به سمت آتش‌بس بود.

محسن صلح‌دوست با تأکید بر نقش اسرائیل در آغاز جنگ با ایران می‌گوید: حتی اگر ایران و آمریکا به توافقی نزدیک شوند، اسرائیل می‌تواند مانع رسیدن به توافق شود؛ چون اسرائیل با راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز که امنیت خود را تضمین‌شده نبیند، همراهی نخواهد کرد.

کیان تاج‌بخش ضمن مخالفت با این دیدگاه معتقد است که در موضوع تنگه هرمز، تمرکز اصلی باید روی تصمیم‌های ایران و آمریکا درباره نظم امنیتی منطقه باشد، نه نقش اسرائیل.

از نگاه محسن صلح‌دوست، در مقطع کنونی بدون حل اختلاف بر سر حاکمیت و اداره تنگه هرمز، صلح پایدار دست‌یافتنی نیست، تنش‌ها به‌تدریج افزایش خواهد یافت و میانجی‌ها تنها می‌توانند وقفه‌های کوتاه ایجاد کنند.

این مطلب بخشی از:

پاراگراف اول

فراتر از خبر

بایگانی

ایران